



مراسمهای بزرگداشت منصور حکمت در آلمان، سوئد، نروژ

صفحه ۴

تاسیس بنیاد منصور حکمت

صفحه ۳

بعد از جمهوری اسلامی

گورش مدرسی



به هزیمت جناح راست و قبول عقب نشینی های بنیادی منجر شود. اما کنار رفتن باصطلاح نهادهای غیر انتخابی، از جمله ولایت فقیه، برعکس خیال خام بقایای دو خرداد تازه اول کار است. مردمی که اینها را عقب راندهاند تسلیم برنامه اسلامیون خوش خیم شده نخواهند شد. جمهوری اسلامی که شروع به رفتن کرد همعاش میبرد. جمهوری اسلامی فرو میریزد. نزدیک شدن روز فروپاشی جمهوری اسلامی صف بندی جدیدی را در میان نیروهای سیاسی ایران شروع به شکل دادن کرده است و مسائل جدیدی را در مقابل جنبش آزادیخواهانه و طبعاً در مقابل احزاب و جریانات سیاسی قرار میدهد. چگونه باید از جمهوری

صفحه ۳

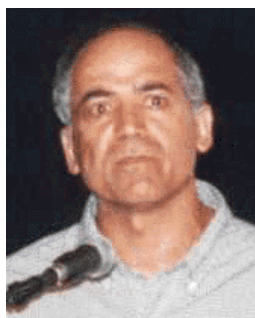
مقدمه
احتمال فروپاشی جمهوری اسلامی امروز بیش از همیشه به تحقق نزدیک میشود. عارضه‌هایی که جمهوری اسلامی از خود نشان میدهد، عارضه‌های کلاسیک یک رژیم در حال فرو ریختن است. توده عظیم مردمی که جمهوری اسلامی را نمیخواهند، رژیمی که بنا به ماهیت و خصلت خود نه قادر به پاسخگویی به نیازها و خواست اکثریت عظیم مردم است و نه میتواند حتی یک سیستم اقتصادی بازتولید شوند را سازمان

کشیده و برد آن زیاد نخواهد بود. گله حزب الله هر روز آب می‌رود و روحیه‌اش را از دست میدهد و سپاه هم مانند همه دستگاههای دیگر دولت از بالا تا پائین ترک خورده است و انرژی، روحیه و انسجام لازم را ندارد. چنین اقدامی توسط چنین ترکیبی از نیروهای متقابل مردم در یکی از همین رودروئی‌هایی که روزمره رخ میدهد

طبقه کارگر تنها نیروی شایسته رهبری جنبش آزادیخواهانه مردم است

متن زیر بر اساس مصاحبه رادیو

انترناسیونال با اصغر گرمی تنظیم شده است



شرکت کننده در این اعتراض بیشتر از سابق بود و توازن قوا را به نفع کارگران تغییر میداد و بعلاوه

صفحه ۲

مهرنوش موسوی: اهمیت سیاسی حرکت اعتراضی ۲۵ تیرماه کارگران در اوضاع و احوال کنونی ایران چیست؟
اصغر گرمی: این حرکت متفاوت از حرکات دیگر کارگری در دو سه سال گذشته بود و به این معنی اهمیت سیاسی بیشتری داشت که به دلایل آن اشاره میکنم. اول اینکه تعداد کارگران

به حزب
منصور حکمت
پیوندید!

صفحه ۲

حمایت از یک جناح
رژیم اسلامی در
پوشش حمایت از
مذاکره با آمریکا

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

به حزب منصور حکمت پیوندید!

مصطفی صابر



درگذشت منصور حکمت شریفترین احساسات بشری را در بین هزاران نفر برانگیخت. صفحات "روزنه" شاهدی بر این واقعیت است: از تهران تا بندرعباس از سلیمانیه تا مهاباد، از سنندج تا سیدنی تا ونکوور از واشینگتن تا وان و استانبول و بسیاری نقاط دیگر، به زبانهای فارسی، عربی، انگلیسی و کردی از رهبران اتحادیه ای تا کارگران کمونیست، از زنان مبارز تا جوانان آزادیخواه با شور و صمیمیت و احترام از منصور حکمت سخن میگویند. سیل نامه ها و پیام هایی که در روزنه چاپ شده است، هنوز ابعاد این غلیان احساسات گسترده و بی سابقه برای منصور حکمت را نشان نمی دهد. دوستی از خواهرش در سنندج نقل می کرد که به او گفته بود: "من حالا تازه می فهم منصور حکمت که بود. تو نمی دانی در شهر چه خبر است. چطور در مدارس شهر عکس های منصور حکمت را پخش میکنند، چگونه دانش آموزان و بویژه دختران عکس او را نزد خود دارند." کجا باید آنهايي که همین چند سال پیش فریاد کمونیسم مرد سر میدادند و یا آیه یاس میخواندند که دیگر دوره کمونیسم تمام شد؟

نکنه جالب در تمام پیام ها و نامه هایی که عمیقاً از درگذشت ناپهنگام پرچمدار کمونیسم و انسانیت دوره ما متأسف هستند، روحیه بالا و رزمندگانه آنهاست. همه خواهان ادامه راه او و پیروزی آرمانهای او شده اند. با وجود آنکه پیام دهندگان از ضایعه عظیمی که به جنبش کمونیسم کارگری وارد آمده آگاه هستند، با این وصف روحیه و امید به پیروزی در همه جا موج میزند. این سرمایه عظیمی برای کمونیسم کارگری و حزب منصور حکمت است. این آن چیزی است که انسان را نسبت به متحقق کردن آرمان های شریف و کمونیستی منصور حکمت بیش از پیش خوشبین و مصمم میکند.

تعداد کسانی که این روزها به حزب پیوسته اند، کم نیست. اما این

ده سال است بیست سال است دارند مبارزه میکنند و اگر چه در مقاطعی جمهوری اسلامی را عقب رانده اند ولی وضع کارگران هرروز بدتر شده، بیکاری هرروز بیشتر شده، دستمزدهای بیشتری پرداخت نشده، کارگران بیشتری به زیر خط فقر کشانده شده اند و در نتیجه طبیعی است که فعالین کارگری با توجه به اوضاع کنونی به فکر ایجاد آمادگی در صفوف کارگران برای وارد شدن به این فاز تازه باشند و تلاش کنند افق بزرگتری را در میان رفقای خود حاکم کنند. نشانه های این تلاش در ۲۵ تیر دیده میشود. فرصتهای شبیه ۲۵ تیر بازمه وجود میاید باید با هوشیاری و با تمام قوا از آن استفاده کرد و تمام اهرمها را برای شرکت گسترده کارگران و مردم تشنه آزادی بکار انداخت. این به مذاق شوراهای اسلامی و سایر عوامل حکومت خوش نمیاید و تمام تلاششان را برای مقابله با آن خواهند کرد. افشا و منزوی کردن آنها کماکان یک موضوع مهم فعالیت کارگران رادیکال است.

بعلاوه هستند کسانی در صفوف جنبش کارگری، که کارگران را از هرگونه فزونی رفتن از مطالبات روزمره برحذر میدارند. اینها صحنه سیاست را به احزاب طبقات دارا محول میکنند و عملاً کارگران را به بیبایی لشکر طبقات دیگر تبدیل میکنند. این وظیفه کارگران کمونیست و پیشرو است که فریب اینها را نخورند، و صفوف خود را برای ایفای نقش تاریخی آماده کنند. ایجاد شبکه های مبارزاتی برای هدایت اعتصابات و اعتراضات، و ایجاد همبستگی و اتحاد در صفوف کارگران در

مقیاسهای بزرگتر، منزوی کردن بی امان شوراهای اسلامی و هرآنچه اسم اسلامی دارد، و ایجاد شبکه های کمونیستی کارگری در مراکز مهم صنعتی بخش مهمی از ایجاد آمادگی برای تضمین استقلال صفوف جنبش کارگری و کمک به شکل گیری یک قطب قدرتمند و تعیین کننده چپ و سوسیالیست در جامعه است. این فعالیتها و این افق است که میتواند تضمین کند که سهم کارگر و مردم زحمتکش در تحولات آتی، فقر و محرومیت نباشد، بیحقوقی و خفقان نباشد. این تضمین میکند که قطب چپ جامعه از هر قطب دیگری قوی تر باشد و با دردسر کمتری و بگونه ای سازمان یافته جمهوری اسلامی بزرگشده شود و جنبش آزادیخواهانه مردم سریعتر به سرانجام برسد. حرکت کارگران نفت در سال ۵۷ را همه به یاد دارند که چگونه با طرح مطالباتی مانند لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و دفاع از سایر آزادیها به رهبر سرسخت مردم تبدیل شدند. و اتفاقاً همین اقدام آنها جنبش حکومت شاه را سراسیمه کرد که در مقابل

و نه هیچ حق دیگری را برای کارگران برسمیت نیشناسد، دفاع میکردند. و درست در مقابل این پلاکاردی در دست کارگران بود که بر روی آن نوشته شده بود: کارگران هرگز قانون کار جمهوری اسلامی را قبول نخواهند کرد. تظاهرات قطعی بود از لباس شخصی های عامل خامنه ای تا شوراهای اسلامی و خانه کارگر مدافع قانون کار اسلامی و قطب دیگر که کارگران پیشرو و کمونیست بودند با شعارها و مطالبات رادیکال و کارگری. این بخش از کارگران بودند که به اعتراض ۲۵ تیر روحیه تعرضی دادند و مهر خود را بر آن کوبیدند.

بویژه اضافه شدن مطالبه آزادی بیان، هرچند غیر برجسته، به مطالبات مهمی مثل حق تشکل و اعتصاب نشان میداد که بخشهایی از کارگران دارند با افق بازتری به جنبش کارگری و جایگاه آن در جامعه نگاه میکنند. این شعار اعلام میکرد که داریم خودمان را برای بلند کردن پرچم رهائی همه آماده میکنیم، شروع این فراخوان به همه بود که بیابید در مبارزه برای آزادی به صفوف ما پیوندید. جامعه مدتها است تشنه آزادی و رهائی از شر حکومت اسلامی، و کل خفقان و نابرابری و محرومیتهاى تلنبار شده است و آماده است تا در ابعاد میلیونی پشت سر کارگران بحرکت درآید. این دیگر وظیفه کارگران کمونیست و پیشرو است که این پرچم را تمام قد بلند کنند.

مهرنوش موسوی: چکار باید کرد که اعتراضات کارگری در جلو تحولات سیاسی قرار گیرد و به وزنه ای در تحولات سیاسی آتی ایران تبدیل بشود؟

اصغر گریمی: در شرایطی که اوضاع بشدت متحول شده است این باید تأثیر بگذارنده روی تصویری که فعالین کارگری از موقعیت خودشان دارند. قدرت سیاسی دارد دست به دست میشود، کارگران هم باید همانجا حضور داشته باشند. باید در صحنه سیاسی حضور داشته باشند وگرنه هم تاریخاً کلاه سرشان میروند و سهمی از آینده نخواهند داشت و هم به مطالبات فوری امروزشان نخواهند رسید. سهم کارگران از رفاه و آزادی همانقدر خواهد بود که در سیاست سهم داشته باشند. مهم این است که کارگران کمونیست و پیشرو به این مسأله آنقدر که لازم خودشان موقعیت های مناسب، اشکال مناسب اعتراض و شعارها و مطالبات این دوره را تشخیص خواهند کرد. اگر نگاه کنید کارگران

از صفحه ۱

طبقه کارگر تنها ...

فرصت میداد که مرز خودشان را از شوراهای اسلامی تا حدود زیادی جدا کنند و این دلیل دومی بود که این حرکت را از حرکات سابق بیشتر متمایز میکرد. یک فاکتور دیگر روحیه تعرضی تر آن بود بطوریکه موفقیکه نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی به کارگران حمله کردند کارگران هم با سنگ و چوب به جان آنها افتادند و در لحظاتی آنها را فراری دادند. این فاکتورها تصویر متفاوتی از اعتراض کارگران در اذهان مردم شکل داد. همینطور که وقتی معلمان به خیابان آمدند روحیه عمومی حاکم بر جامعه عوض شد و تصویر مردم از اوضاع سیاسی هم تغییر کرد. قبلاً مردم دیده بودند که کارگران اعتراض میکنند، تجمع میکنند اما اعتراضات گذشته فاقد این درجه روحیه اعتراضی و این درجه از گستردگی بود.

اما به نظر من فاکتور مهمی که به این اعتراض جایگاه ویژه ای داد اوضاع و احوال و شرایطی بود که این اعتراض در آن اتفاق میافتاد. تحولات شتاب گرفته بود و بحران جمهوری اسلامی به اوج خودش رسیده بود. در نتیجه تلقی مردم از این اعتراض فرق میکرد. در واقع قدرت این اعتراض بر متن شرایط حاد سیاسی اهمیت ویژه ای به آن داد.

مهرنوش موسوی: در مورد شعارها و مطالبات این تظاهرات نظرتان چیست؟

اصغر گریمی: شعارهای متفاوتی مطرح شد. از یکطرف لباس شخصی ها و عوامل خامنه ای آمده بودند که شعارهایی تماماً اسلامی و ضدکارگری میدادند که میتوان گفت حتی ربطی به شوراهای اسلامی نداشت. اینها عوامل خامنه ای بودند که در هماهنگی با نیروهای سرکوب آمده بودند تا اگر سرکوب موثر نشد تلاش کنند تا رنگ اسلامی به اعتراض بزنند و آنرا از خواستههای خود منحرف کنند اما تعداد اینها خیلی کم بود، منزوی بودند و کار موثری از پیش نبردند. مطالبات مهم این تظاهرات حق تشکل و اعتصاب بود و بر پلاکاردی نیز حق تشکل، اعتصاب و آزادی بیان نوشته شده بود. شعار دیگری هم در دفاع از قانون کار موجود توسط شوراهای اسلامی مطرح شد. شوراهای اسلامی به بهانه اینکه دولت میخواهد به قانون کار موجود حمله کند و آنرا باز هم بیشتر به ضرر کارگران تغییر دهد از قانون کار ضدکارگری و ارتجاعی موجود که نه حق اعتصاب و تشکل و بیان

صفحه ۳

آزادیخواهانه مردم را هدایت کند و فقط این نیرو است که مسیر خوشبختی و رفاه و عدالت را در جامعه ترسیم میکند. در مقابل فعالین و رهبران کارگری وظایف بسیار مهمی قرار گرفته است. ■

مطالبات اقتصادی شان هم سرعت عقب نشینی کرد.

واقعیت این است که این نیرو یعنی طبقه کارگر همراه با کمونیسم کارگری است که باید مهر خودش را بر شرایط بکوبد، تنها این نیرو است که شایستگی آنرا دارد که اعتراض

از صفحه ۱

بعد از جمهوری اسلامی

اسلامی عبور کرد؟ بعد از جمهوری اسلامی چه؟

چگونگی سقوط جمهوری اسلامی و ترکیب حکومت بلافاصله بعد از آن البته بستگی به زمان این فروپاشی و درجه گسترش تحزب و شکلگیری سازمان‌های توده‌ای دارد. اما صورت مساله این است که سقوط جمهوری اسلامی در آینده نزدیک و برمتن درجه تحزب و گستردگی سازمان‌های توده‌ای که در شرایط کنونی شاهد آن هستیم و بدون دخالت آگاهانه ما، به احتمال زیاد منجر به تشکیل دولتی موقت از همین اپوزیسیون طرفدار رژیم و اقوام سیاسی‌شان خواهد شد که حیطه اقتدارش از حوالی ساختمان محل استقرارش فراتر نخواهد رفت. دوره انقلابی و دوره تعیین تکلیف جامعه، دوره یکسره کردن قدرت، برای همه احزاب و جریان‌های اصلی جامعه، تازه شروع میشود. واقعیت این است که نیروهای سیاسی در حال گرفتن آرایش و تشکیل ائتلاف‌های جدید برای روبرو شدن با این دوره هستند. عکس انداختن‌های

خود را از زیر آوار بیرون کشید. این محصول شکست دو خرداد است.

اما نتیجه این شکست خانه نشین شدن مردم یا منتظر ماندن برای نسخه بعدی اسلاميون تازه دمکرات شده ما نخواهد بود. مردم مساله دارند، به تنگ آمده‌اند، حقشان را میخواهند، کارگر دستمزدش را میخواهد، مردم کار میخواهند، جوان امروز دیگر حاضر به زندگی زیر عبای آقا نیست. زن حاضر نیست دیگر این بردگی را تحمل کند، آزادی و برابری میخواهد. مردم اعتراضشان را میکنند، حقشان را میخواهند، آزادی میخواهند و دنیای بهتری میخواهند. مردم راهی جز اعتراض ندارند. شلاقشان میزند عکس‌العمل نشان میدهند، دستمزدشان را نمیدهند مجبورند به حرف بیایند، کار و آینده‌ای در کار نیست، صدایشان در می آید. مجبور است در آید. کشمکش مردم با جمهوری اسلامی مستقل از اینکه دو خرداد هست یا نیست یک واقعیت پایهای تر جامعه ایران است.

شکست دو خرداد توجه مردم را در ابعاد وسیع به اردوی سرنگونی طلبان جلب کرده است. وقتی معلوم شد غیر اسلامی کردن جمهوری اسلامی از درون ممکن نیست به این نتیجه میرسد که باید آنرا سرنگون کرد. سوالی که بلافاصله مطرح میشود این است که چه کسی میخواهد جمهوری اسلامی را سرنگون کند؟ و بخصوص چه کسی میتواند این کار را انجام دهد؟ توجه امروز در سطح جامعه به نیروهایی که بنا به تعریف سرنگونی طلب شناخته میشوند درست از همین جا ناشی میشود. این واقعیتی است که انعکاس آنرا در سطح نیروهای سیاسی هم میتوان مشاهده کرد. از این نظر ما در آستانه یک تحول جدی و یک صف بندی جدید در نیروهای سیاسی ایران هستیم. نیروهای سیاسی دوباره تجدید تعریف میشوند. ائتلافها و همپیمانی‌های جدید در حال شکل‌گیری است و فی‌الحال تا حدودی شکل گرفته است. مواضع نیروهای سیاسی اپوزیسیون بطور سیالی در حال تغییر است و اگر دقت کنید کنار هم ایستاده‌های جدید را میبینید. این کنار هم ایستادن البته منطقی دارد.

در این میان موقعیت دوم خردادی های درون حکومت، نظیر جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی، با موقعیت هم پیمانانشان در بیرون از حکومت، نظیر اکثریت و خیل روشنفکران، ژورنالیست‌ها و شخصیت‌های سیاسی، متفاوت است. هر دو تحت تاثیر این واقعیت سرنگونی جمهوری اسلامی قرار دارند اما هر یک اهرمها و موقعیت خاص خود را دارد و میدان مانور و نقش خاصی را برای خود متصور است. از دوم خردادی‌های بیرون حکومت که متمایل

به سرنگونی میشوند شروع کنیم: اینها با یک مشکل جدی روبرو هستند. سرنگونی طلبی مثل هر پرچم سیاسی دیگری در جامعه صاحب یا صاحبانی دارد. صدنلی سرنگونی طلبی اشغال است. هر نیرو و یا شخصیت دو خردادی نمیتواند تازه امروز بیاید و سرنگونی طلب شود. مردم بکنار، در همان مرحله اول ابواب جمعیشان آنها را مورد اعتراض قرار خواهند داد و به آنها یادآوری خواهند کرد که امروز تازه بدینا نیامده‌اند. پنج سال است که دو خرداد دوش بدوش کل جمهوری اسلامی علیه سرنگونی طلبان، و پیش از همه علیه حزب کمونیست کارگری، مبارزه اسلامی-جهان سومی کرده. سرنگونی طلب شدن دو خردادی ما قبل از هر چیز اذعان به صحت تحلیل و مبارزه سیاسی حزب کمونیست کارگری دارد. این سوال و این ابهام در ابعاد وسیع در مقابل دو خردادی سرنگونی طلب شده قرار میگیرد و صفوفش را متلاشی میکند. رفتن به چنین سنگری بعد از اینهمه کشمکش بر سر جمهوری اسلامی و کنفرانس برلین و پاپوش دوختن‌های اینها برای حزب کمونیست کارگری، ممکن نیست. روشن است که بلحاظ حقوق هرکس میتواند هر موضعی بگیرد اما از پیشقراولی دو خرداد نمیتوان به پیشقراولی سرنگونی طلبی تغییر مکان داد. این جامعه و کشمکش نیروهای سیاسی آن تاریخ زنده‌ای دارد. دو خردادی که بخواید این معلق را بزند از هم میپاشد و یا به حاشیه رانده میشود و نامربوط میشود. تنها راهی که برای تغییر موضع باقی میماند این است که دو خردادی‌ها خودشان را به یکی از جناحهای سرنگونی طلب وصل کنند و ائتلافی را با آن شکل بدهند. این اتفاق دارد می افتد. این جناح البته جریان راست، ناسیونالیست عظمت طلب ایرانی است که فعلا

موقتا دور ائتلاف سلطنت طلبان و آمریکا جمع شده‌اند. واقعیت این است که در جامعه ایران و در سطح نیروهای اصلی سیاسی دو نیروی سرنگونی طلب داریم. بحث من در مورد دیگر نیروهای سرنگونی طلب نظیر نیروهای چپتری مثل فدائی و یا اسلامبونی نظیر مجاهدین خلق نیست. اینها هرکدام به دلایل خاص خود، که بعدا به آن میپردازم، از چنین موقعیتی برخوردار نیستند. جریان راست طرفدار آمریکا، که امروز موقتا دور پرچم سلطنت طلبان جمع شده‌اند و سهوا دستجمعی سلطنت طلب نامیده میشوند، و حزب کمونیست کارگری ایران دو نیروی اصلی اجتماعی هستند که مردم سرنگونی را با آنها تدامی میکنند. موافق یا مخالف هرکدام باشند

تاسیس بنیاد منصور حکمت

من در اینجا می‌خواستم مختصرا تشکیل بنیاد منصور حکمت را به اطلاعاتان پراسانم. من در درجه اول این بنیاد را بمنظور انتشار کلیه آثار منصور حکمت تشکیل داده ام. نشده را در مجموعه‌هایی منتشر خواهیم کرد. آثاری را که تا کنون به زبانهای دیگر ترجمه نشده، ترجمه و چاپ خواهیم کرد. سخنرانی‌هایش را انتشار میدهم.

قطعا این بنیاد بدون کمک و یاری صدها دوستدار منصور حکمت نخواهد توانست اهدافش را پیاده کند. من در اینجا از تمام دوستداران منصور حکمت می‌خواهم که برای متحقق شدن اهداف آن بما کمک کنند. در بیرون سالن فرم‌هایی هست که دوستانی که بخواهند اسپانسر بنیاد بشوند میتوانند پر کنند و در صندوقی که آنجا هست بیاندازند. بعدا با آنها تماس گرفته خواهد شد. البته باید با خوشحالی اعلام کنم که تا حالا دوستان زیادی با من تماس گرفته‌اند و اعلام آمادگی کرده‌اند. با تشکر از همه این دوستان صحبت را با این جمله تمام میکنم که این کوچکترین کاری است که برای این مرد بزرگ میتوانیم انجام دهیم. متشکرم.

آذر ماجدی

(این خبر توسط آذر ماجدی در مراسم بزرگداشت منصور حکمت در لندن اعلام شده است - هفتگی)

از صفحه ۲

به حزب منصور حکمت...

طریق به سهم خود بقیه را فرابخوانید که به حزب پیوندند. این یک تصمیم سیاسی است که باید آنرا با صدای بلند اعلام کرد، باید در باره آن نوشت و بیانیه داد. این یک تاثیر گذاری در محیط پیرامون و ادای سهم در صحنه سیاست است. این گسترش حضور آرمانهای منصور حکمت است.

دنیای نابرابر فعلی و بویژه تحولات حساس و تعیین کننده ایران یک حزب کمونیست کارگری وسیع و پر قدرت را میطلبد. عضو حزب منصور حکمت شوید، همکاران، دوستان و آشنایان خود را به آن فراخوانید. ■

در حزب سیاسی از گذشتن از خوانهای ایدئولوژیک و کشف و شهودهای فرقه‌های شبه مذهبی چه سنتی بسیار متفاوت است. عضویت در حزب کمونیست کارگری ساده است. این حزبی است که باید حزب وسیع ترین توده‌های کارگر و همه زنان و مردان آزادیخواه و شریف باشد. هرکس منصور حکمت را دوست دارد و حرفهای او را باور دارد میتواند و باید عضو حزب باشد. رفق، به حزب پیوندید و از این

موضوع بحث نیست. موضوع موقعیت سیاسی و اجتماعی است. بطور واقعی و ابژکتیو اگر بحث سرنگونی طلبی را مطرح کنید و بگوئید سرنگونی طلب هستید از شما خواهند پرسید کارگری؟ از شما نمیپرسند فرضا چریک فدائی هستید یا سرداران یا توفان و یا راه کارگر و یا طرفدار مجاهد و یا آقای طبرزدی و یا رفراوند روی دیوار. مردم و هر تحلیلگر بی غرض و مرضی این دو صف را بشما نشان میدهند. این دو خط سرنگونی طلبی است که در جامعه ایران عروج کرده‌اند. زمین عینی رشد حزب کمونیست کارگری هم بعضا همین است. مردم به احزاب سیاسی سرنگونی طلب احتیاج دارند. بخشی از توجهشان به ما و بخشی

به اردوی دیگر معطوف شده است. این واقعیتی است که فمینیست باشید یا سنیکالیست، طرفدار حقوق کودک باشید یا خواستار آزادی و گروه چپ باشید یا تازه دمکرات با آن روبرو خواهید شد. در نتیجه جامعه بطور قطع حول این دونیرو قطبی میشود. جریان‌های دیگر، اگر فی‌الحال در حاشیه نباشند، به حاشیه رانده میشوند. در نتیجه باید به این دو اردو، نقاط قدرت و ضعفشان و اهرم‌های دخالت آنها در اوضاع ایران پرداخت. درحاشیه این بحث من به موقعیت نیروهای چپ و همچنین مجاهدین هم اشاره خواهم کرد. و بعدا به سایر سوالات خواهم پرداخت.

ادامه دارد ■

حمایت از یک جناح رژیم اسلامی در پوشش حمایت از مذاکره با آمریکا

فاتح بهرامی

مراسم های بزرگداشت منصور حکمت در آلمان، سوئد، نروژ

آلمان:

مراسم بزرگداشت منصور حکمت از طرف تشکیلات های آلمان احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق ساعت ۶ بعدازظهر روز شنبه ۲۴ اوت در شهر کلن آلمان برگزار خواهد شد.

محل مراسم:

Köln, Kalk- Mülheimerstr.58

تلفنهای تماس:

۰۱۷۱۹۶۷۹۸۶۴ و ۰۱۷۳۸۷۲۵۱۸۵

و ۰۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵ و ۰۱۶۲۴۰۳۳۷۳۹

سوئد:

مراسم بزرگداشت منصور حکمت از طرف تشکیلات سوئد حزب کمونیست کارگری ایران در استکهلم و گوتنبرگ برگزار میشود.

استکهلم روز شنبه ۱۰ اوت ساعت ۶ بعدازظهر در Akalla Traff

گوتنبرگ روز یکشنبه ۱۱ اوت سات ۳ بعدازظهر در Folkethus (Jam Torget)

تلفن تماس: ۰۷۰ ۷۶۵ ۳۲۳۴

نروژ:

مراسم بزرگداشت منصور حکمت در نروژ از طرف تشکیلات های نروژ احزاب کمونیست کارگری عراق و ایران روز شنبه ۱۱ اوت ساعت ۳ بعدازظهر در شهر اسلو برگزار میشود.

مکان:

سالن Toyerbekken 5 (Gronland)- IKM
تلفن های تماس: ۹۲۰۶۲۵۴۱ و ۹۱۱۱۴۱۱۶

ورود کودکان زیر ۱۵ سال به مراسمها مقدور نیست، اکیدا تقاضا میکنیم از بهرهمراه آوردن کودکان زیر ۱۵ سال به مراسم خودداری کنید.

که حمایت خود را از جناحی از رژیم بنام مردم مطرح میکنند، مثل تکرار رئیس جمهور منتخب مردم" به آقای خاتمی که در همین بیانیه هم به آن رجوع میکنند. اما مذاکره یا عدم مذاکره با آمریکا امر و مساله اکثریت بزرگ مردم ایران نیست. روشن است اگر از نظر مردم یک کشور حکومت مشروعی سر کار باشد و مردم قصد براندازی آنرا نداشته باشند، آنگاه رابطه یا عدم رابطه با آمریکا و کشوری مانند آن بر اساس معیارهایی که منافع آن کشور و مردمش را معلوم میکند، میتواند مورد بحث باشد. اما هم جمهوری اسلامی از نظر مردم حکومت مشروعی نیست و هم مهتر اینکه مردم ایران برای سرنگونی کل جمهوری اسلامی با هر دو جناحش دارند میجنگند و دارند پیشروی میکنند. امر مردم و خواست اکثریت بزرگ مردم ایران سرنگونی رژیم است.

اما یک جنبه دیگر بیانیه درخواست مذاکره با آمریکا اعلام آمادگی برای تشکیل یک ائتلاف است که مستقیما به شرایط و اوضاع سیاسی حاد امروز ایران برمیگردد. شرایطی که جمهوری اسلامی در یکی از بحرانی ترین دوره خود بسر میبرد و فروپاشی آن بشدت نزدیک شده است. در چنین شرایطی که اپوزیسیون طرفدار رژیم نیز دارد برافتادن حکومت اسلامی را بو میکشد، برای دخالت در عرصه سیاست به احتمالات موجود نگاه میکنند. این بیانیه بنوعی اعلام میکند که آماده است در صورتیکه یک ائتلافی طرفدار آمریکا در تحولات سیاسی دست بالا پیدا کند و در هنگامی که رژیم در حال فروپاشی است، با آن کنار بیاید. اما امید به پیدا کردن مشتری برای این بندبازی سیاسی بشدت سطحی نگر و دستکم گرفتن نقش مردم در تحولات سیاسی ایران است. مردمی که یک ربع قرن زیر سیطره جمهوری اسلامی زیسته اند و نقش جناحهای حکومت را در زندگی هر روزه شان حس کرده اند، و مردمی که به عملکرد اپوزیسیون طرفدار رژیم نگاه کرده اند که چگونه در این سالها مهر تأیید بر حاکمیت جنایتکاران اسلامی زده اند، و بطور اخص در پنجسال اخیر که مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی شدت گرفته و دوزخدای خارج از حکوت در دفاع از جناحی از حکومت در سنگر علیه مردم ایستاده است، آنگاه این مردم بجای توجه به آنها در یک ائتلاف سیاسی، دنبال محاکمه و مواخذه عناصر رژیم و طرفداران آنها خواهند

است که توسط خامنه ای و جناح راست رژیم زیر ضرب قرار گرفته است. اپوزیسیون طرفدار رژیم بعد از خاتمی در پنج سال اخیر، در دفاع از جمهوری اسلامی و البته در انتقاد به جناح راست آن، بطور مستمر و بی وقفه علیه آزادیخواهی و سرنگونی طلبی کارگران و زنان و جوانان ایران سنگر گرفته و هر فرصت و امکانی را در جهت تقویت جناح دو خرداد به جنجال تبدیل کرده اند. فرصت و امکانی هم که برای انتشار بیانیه درخواست مذاکره با آمریکا بوجود آمده مربوط به سخنرانی دوم جرج بوش است که به طرفداری از جناح اصلاح طلب رژیم صورت گرفت. برای طیف اکثریتی - توده ای که بخش عمده امضا کنندگان بیانیه را تشکیل میدهند، طرفداری از مذاکره با آمریکا با سنت قدیمی ضد آمریکائی و ضد غربی آنها جور در نمیاید. اما این موضعگیری باین دلیل برایشان تناقض ببار نمی آورد که اولاً با موضعگیری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت همخوانی دارد و ثانیاً به عرصه سیاست روز فکر میکنند بنفشان است، چون پس از سخنرانی بوش چنین موضعگیری ای باز هم طرفداری از جناح دو خرداد است و این درست در شرایطی است که یکی از محورهای اصلی دعوای امروز جناحها مساله رابطه و مذاکره با آمریکا است. بحث مذاکره با آمریکا ابتدا اساسا توسط خود دو خردادهای داخل حکومت مطرح شد و در روزنامه های آنها انعکاس یافت. گفتند که جناح مقابل بطور مخفیانه و غیر رسمی مذاکره کرده و بهتر است که علنی و رسمی باشد و بعد دعوا شد. در واقع دو خردادی خارج از حکومت به تبع داخل حکومت از بحث مذاکره دفاع کرد و بیانیه اخیر باین معنی یک موضعگیری جدید نیست بلکه مانند یک کمپین دیگر در دفاع از جناح دو خرداد داخل حکومت است.

خاتمی در بیانیه تاکید میکند که علیرغم مخالفت جناحهای در هیئت حاکمه ایران و آمریکا امکان عادی سازی روابط میان دو دولت وجود دارد و خواهان شروع مذاکره رسمی میان دو دولت در جهت رفع تشنج و خصومت میان آنهاست. انتشار این بیانیه دو هدف دارد که اساسا به روند تحولات سیاسی در ایران مربوط میشود. هدف اول و اصلی آن همان چیزی است که طیف دو خرداد خارج از حکومت پنج سال است خود را برای آن به آب و آتش زده و سینه چاک کرده است. یعنی دفاع از یک جناح جمهوری اسلامی و تلاش برای نجات رژیم از زیر ضرب مبارزه آزادیخواهان توده مردمی که قصد سرنگونی حکومت اسلامی را دارند، مبارزه ای که دارد اوج میگردد و حکومت را زیر منگنه خود دارد خرد میکند و درگیری دو جناح را به مرحله حادی رسانده است. همین طیف توده ای - اکثریتی که امروز در بیانیه شان با "مرگ بر آمریکا" مخالفت میکنند و از حقوق بشر حرف میزنند، روز خودش که هنوز توجه به آمریکا مد نبود و بلوک شرق فرو نپاشیده بود همراه دوستانشان در داخل حکومت و در میان دانشجویان خط امام از دیوار سفارت آمریکا بالا میرفتند، فوج فوج کمونیستها و آزادیخواهانی را که علیه جمهوری اسلامی مبارزه میکردند بعنوان آمریکائی به سازمان اطلاعات و سپاه پاسداران معرفی میکردند و حتی به آدمفروشی خود مفتخر هم بودند. اینها پیشانی بند "یا ثار الله" خود را وقتی از پیشانی برداشتند که حکومت اسلامی دیگر نیازی به آنها احساس نکرد و خود آنها را هم مورد هجوم قرار داد. برای این جماعت نه حقوق آن بشرهایی که اینها لو دادند و اعدام شدند در آن وقت اهمیت داشت و نه حقوق میلیونها بشری که آزادی و حرمت و رفاه و آسایش و زندگی شان توسط جمهوری اسلامی به گروگان گرفته شده، معنی حقوق بشر برای اینها که در چند سال اخیر یاد گرفته اند فقط حقوق دوستان خودشان در جناح اصلاح طلب حکومت

بود. هیچ نوع رنگ عوض کردن و خود را به شرایط روز در آوردن از زیر نگاه مردم دور نمیاند. پرونده شما نزد مردم است. مردم دنبال آزادی و برابری و دارد. ■

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!